

مسائل نوجوانان در مناطق



بهری پاکستان

با هفت سالگی به آخر میرسید و از آن بعد اغلب کودکان بزرگسالان ادغام میشدند و با آنان بعنوان مردان وزنان کوچکی رفتار میشد و از آن کودکان انتظار میرفت که بعنوان شرکاء خردسال جهان بزرگسالان کار کنند . امروزه بتدریج مرحله دیگری از زندگی برسمیت شناخته میشود این مرحله نوجوانان است و منظور ما از نوجوانان مرحله دیگری از رشد و تکامل است که بین دوران نوجوانی و سالمندی قرار دارد .

در آن مرحله مسئله این نیست که تعداد بیشتری جوان وجود دارند بلکه نکته اینجاست که ما برای عده بیشتری از آنها دوره طولانی از رشد تکامل تدریجی را که از بیست سالگی و حتی تا چهل سالگی ادامه پیدا میکند بوجود آوریم . این مرحله شامل نوعی رهائی از قیود بنیانهای بزرگسالان جامعه میباشد که فرصت هائی را برای پرورش فکری ، عاطفی و اخلاقی افراد که بهمین میزان برای گروه بزرگتری در تاریخ گذشته هرگز وجود نداشت فراهم میآورد . در خواستههای جوانان يك نتیجه از این پیشرفت به چشم میخورد . بعبارت سادهتر چنین تحولی جوانان را از قبول بدون بررسی مفروضات گذشته وهمچنین از خرافات کودکی رهائی میدهد دانشجویان را در ابراز آزادانه احساسات آنان و همچنین از قید اسارت غیرمنطقی نسبت به افکار بزرگسالان آزاد میکند . برخلاف تولید آدمهای مصنوعی که نیروی انسانی ماهر مورد نیاز اقتصاد کشورها را تامین میکنند ما تعداد دائم روزافزونی از افراد منتقد تربیت میکنیم یعنی زنان و مردان جوانی که فرصت و وقت کافی و تمکن و منابع تربیتی لازم بمنظور ادامه تکامل تدریجی فکری خویش بیشتر از حدی که اسلاف آنان در گذشته لطفاً ورق بزنید

در طول سال گذشته نه تنها کشور پاکستان بلکه اغلب کشورهای پیشرفته از قبیل : آمریکا - انگلستان - فرانسه و چکوسلواکی و آلمان باموجی از ناراحتی و عصیان شدید و بیسابقه دانشجویان مواجهه بودهاند . در برخی از کشورها این دانشجویان حتی انقلابات سیاسی بزرگی را دامن زداند . یکی از عواملی که بعنوان علت ناراحتی نوجوانان ذکر گردیده تعداد بسیار زیاد مردان و زنان جوان کمتر از سی سال میباشد که حد فاصل بحرانی بین نسلها را بوجود آورده است این حقیقت به تنهایی توضیح کافی برای وجود روحیه انقلابی بسیاری از دانشجویان دانشگاهها بشمار نمیروود . در تمام ادوار تاریخ قسمت اعظم جمعیت را اشخاصی کمتر از سی سال تشکیل دادهاند . اگر نوجوانان مربوط به ازمنه و تاریخ به تنهایی برای ایجاد بلوا و شورش کافی بودند جوامع پیشرفته ، که در آنها قسمت اعظم جمعیت بیشتر از هر زمان تاریخ به سن کهولت و پیری میرسند . بایستی کمترین روحیه انقلابی داشته و جوامع بدوی و کم رشد بایستی بزرگترین عصیانهای نوجوانان را بوجود آورند . در حالیکه حقیقت جز اینست .
جامعه جوان و پیشرو

نکنه حائز اهمیت دو صفت مشخص جوانان پائین تر از سی سال میباشد .

نخست ارتباط جوانان با موسسات موجود اجتماع میباشد یعنی اعم از اینکه جوانان در این قبیل موسسات کاری داشته یا نداشته باشند . دوم اینکه اجتماع فرصتهائی را برای ادامه پرورش فکری - اخلاقی - و عاطفی جوانان پس از سن بلوغ فراهم میکند . در حالیکه تا پایان قرون وسطی طفولیت در سن شش

در این دوره توقف می‌کردند در اختیار دارند. بدیهی است مسئله آن نیست که آموزش عالی در چه وضع نامطلوبی قرار دارد بلکه موید نتایج وموقفیت‌های فوق‌العاده آن به مقیاس تاریخی بشمار میرود. حتی فضیلت اخلاقی عدم رضایت و خودسری جوانان که برای اولیای آنان خیلی گران و ناراحت‌کننده میباشد باید لااقل بصورت یکی از نتایج امتیازدوران ممتد جوانی منظور گردد زیرا چنانکه میدانیم یکدوره تکامل ممتد به شخص اجازه میدهد که در خود نوعی اخلاق که بیشتر جنبه شخصی دارد پرورش دهد.

حاجت به‌ندکر است که صرفاً تمدید تکامل روانی بخودی خود نباید بایجاد عصیان و ناراحتی منجر گردد. بدیهی است به‌میلیونها نفر فرصت آن داده شده است که جوامع خود را مورد بررسی قرار داده و آنها را با ارزشهای موجود مقایسه کنند و پیرامون نظام موجود قضاوت معقولی بعمل آورند. اما چرا نتیجه داوری آنان از نظام امروزی باید اینهمه تند، خشن وجدی باشد.

وجه مشترك جوانان متعرض به مقیاس جهانی حالتی از عصیان و اعتراض است و جنبه ایونولوژیکی یا برنامه‌ای ندارد.

این حالت حاکی از آنست که سیستم موجود و بنیان قدرت حاکم بر اوضاع منسوخ و قدیمی بوده باصلاح فوری نیازمند است. باوجود آزادیهای فراوانی که در بسیاری از کشورها به جوانان داده شده است و علاوه بر شکایت از جلوگیری فعالیت‌های جوانان، تردستی و زرنگی در حل و فصل امور و همچنین طرفداری از قدرت مطلقه همه جا مخالفت با عقاید عمومی میباشد. جوانانی که از مخالفت‌های زیرکانه جامعه علناً اعتراض و شکایت میکنند در موسسات آموزشی که در حقیقت از آزادیهای بیحد و حصر برخوردارند حضور بهم میرسانند. در اینحالت

کلی، شکایت‌های خاصی نیز بصورت علائمی جلوه‌گر میگردد که آنها را غالباً خستگی مفرط جامعه موجود مینامند. بروز تحول صنعتی در جامعه‌ای بادگر گونیهای عظیمی از لحاظ تاکیدات و ارزشهای اجتماعی همراه میباشد. انگیزه صنعتی شدن و پیدایش جوامع صنعتی در هر نوع تشکیلات سیاسی عبارت از حل مسئله تولیدات میباشد. با ظهور جوامع صنعتی تعداد روز افزون جوانان در محیط‌های خانوادگی تربیت میشوند که در آن محیطها نامین نسبی اقتصادی و آزادی سیاسی صرفاً از حقایق زندگی میباشد نه هدفی که در پرتو جدیت و کوشش بدست آمده باشد.

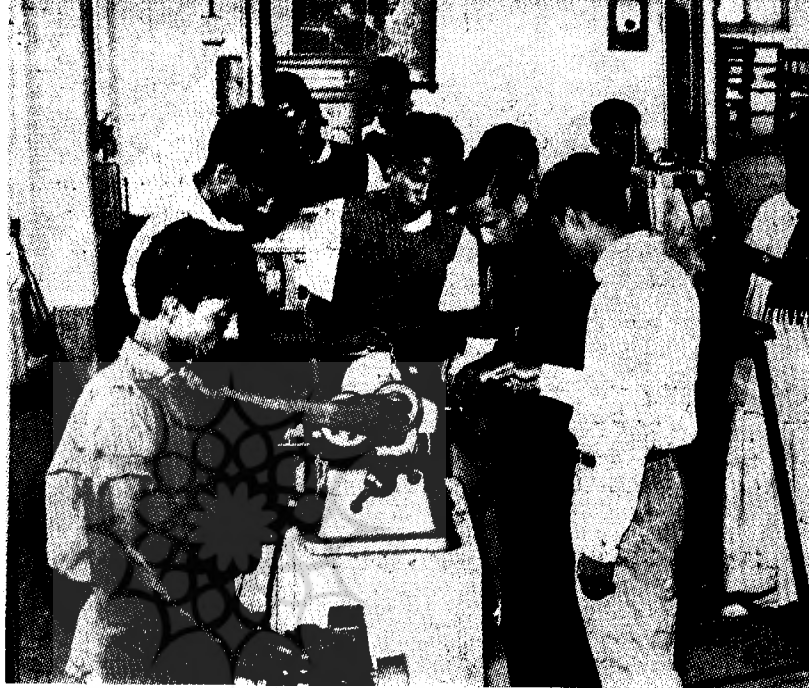
ارزش‌های جدید

برای این قبیل مردان و زنان جوان عوامل روانی، نهادهای اجتماعی و ارزشهای فرهنگی نظام صنعتی بطورکلی منسوخ و قدیمی و باوضع زندگی آنان غیر قابل انطباق و بیربط جلوه‌گر میشود. در نتیجه علیرغم شرایط مادی بمراتب بهتر دوران حاضر شاهد بروز تلاطم بیسابقه و شکفت‌انگیزی از عصیان و ناراحتی دانشجویان میگردد.

احساس مبهم فشار و تعدی که توسط عده بیشماری از دانشجویان ابراز میگردد ناشی از احساسی است که جامعه موجود قدرت و اعتبار اخلاقی خود را از دست داده است. از این روهرگونه درخواست جامعه مزبور اعمال «قدرت غیرقانونی» میباشد بنابراین لازم است ماهیت چنین قدرت غیر قانونی را برهمه آشکار ساخت و باآن مقاومت کرد. شاید احساس ویژه اختناق جوانان ناراضی مآلاً در نتیجه زندگی در جوامع عاری از هرگونه دعاوی حیاتی اخلاقی ناشی گردد. در چنین وضعی طولی نمیکشد که اعتراض شدیدی آغاز میگردد. جای تردید است که گردانندگان مدرسه، دانشکده یا دانشگاه در حقیقت سخت‌گیرتر از آنچه که در گذشته بودند باشند. در کشور های درحال توسعه

لطفاً ورق بزنید

نهضت عظیمی برای
 آموزش فنون جدید به
 جوانان و کارآموزان
 در پاکستان در جریان
 است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جوانان پاکستان به
 آموختن انواع هنرها
 رغبت بسیار نشان
 میدهند .



از قبیل پاکستان نکته‌ایست که بسیاری از مسائل جامعه ظاهراً حل گردیده یا قابل حل میباشند بقیه که دانشجویان نسبت بمسائل قدیمی با عصبانیت جدیدی واکنش نشان میدهند و بسوی هدفهای نوینی متوجه میشوند. و اصلاحات اساسی را پیشنهاد میکنند بنا بقول جامعه شناسان از لحاظ جنبه های اجتماعی و سیاسی، انقلاب صنعتی نوعی انقلاب جهانی میباشد انقلاب صنعتی موجب پیدایش وسیع حقوق و امتیازات وفرصتهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای تعداد دائم التزاید افراد طبقه متوسط گردیده است در حالیکه حقوق و امتیازات و فرصتهای مزبور در گذشته منحصر در اختیار طبقه اشراف بوده است.

بدین ترتیب دگرگونی جالبی پدیدار گردیده است. در گذشته چیز هائی از قبیل مساوات - برابری و رهائی از تبعیض که صورت تخیل و رویا داشت اکنون بعنوان خواسته ها و حقوق غیر قابل انتقال درآمده است که مردم برای تامین آنها بدون تحمل هیچگونه سازی اصرار میورزند. جالب اینست که امروزه جوانان در مواجهه با اولیای خود چیزی را خواهش نمیکند بلکه «خواسته های» خود را عرضه میدارند و انجام آنها را طلب میکنند.

بطوریکه غالباً مشاهده میگردد جوانان اغاب هدفهای مشخصی را نمیشناسند. این دانشجویان بطور مبهم از «جامعه‌ای که در گذشته هرگز وجود نداشته» از «ارزشهای جدید» و از يك جهان آزادی و بشر دوستی سخن میرانند از بعضی لحاظ فرهنگی - تاریخی و روانشناسی معانی بیان آنان غالباً جنبه منفی دارد و تنها بطور غیر مستقیم میتوان برخی گرایشها را در معانی بیان جوانان سرتاسر جهان که بهدفعهای نامنظمی معطوف میگردند تشخیص داد. خواسته های جوانان متضمن شورش و طغیان علیه قدرت متمرکز اداری است. و تقاضای مکمل آنان مشارکت بمفهوم «دموکراسی با مشارکت قاطبه افراد است.» تقاضای جوانان تنها تامین رضایت افراد در اداره امور زندگی و جوامع آنان نیست. عبارت «دموکراسی

با مشارکت افراد» البته این خواسته را بطور خلاصه بیان میکند. خواسته مشارکت افراد شامل ارتباط آن در مورد تعلیم و تربیت میباشد. بدین معنی که بفرده فرصت داده شود تا بعنوان يك انسان در تحصیل تجارب علمی شرکت کند بقسمی که تمام استعداد های عاطفی و روحی و فکری وی ضمن مراحل تحصیلی او مورد استفاده قرارگیرد. این مشارکت همچنین متضمن روابط انسانی است تا افراد بتوانند بدون لافاه و خودنمائی و تزویر بعنوان انسانهای منحصر بفرده و غیر قابل تعویض یا یکدیگر ارتباط پیدا کنند و انواع نوین روابطی را که کلیه شرکت کنندگان بتوانند در پرتو آنها پیشرفت و ترقی کنند ایجاد و برقرار نمایند.

وجود جوانان در خلاء اجتماعی

ما بحسب عادت جوانان را يك اقلیت بی مصرف و بی فایده و گاهی مزاحم جوامع خود تلقی میکنیم و غالباً امکان کارآموزی آنان را برای احراز وظائف مورد نیاز زندگی اجتماعی نادیده میگیریم.

نوجوانان ما امروزه از جهتی مانند تبعیدیها بسر میبرند و خود به این حقیقت واقف میباشند. ما بزرگسالان بطور قابل توجهی توفیق آن یافته‌ایم که نوجوانان را از ایفای نقشهایی که در حین مراحل تحصیل بحال آنان مهم و ضروری است دورنگاه داشته‌ایم ما نوجوانان را در نوعی خلاء اجتماعی قرار داده‌ایم که برای ارزشیابی و سنجش مکنسبات خود چیزی جز معیار های آموزشی عملکرد تحصیلی در دسترس ندارند. نقشهای اصلی این نوجوانان شامل نقشهای دانشجویانی مطیع، تسلیم شونده، مصرف کننده و وابسته بدیگران میباشد. بدیهی است چنین نوجوانانی ناظران خسته نسل فاسد بزرگسالان بشمار میروند.

میدانیم که احراز شخصیت از خواسته های اصلی نوجوانان است لیکن اکنون بسیاری از نوجوانان بطور دائم التزایدی از احراز شخصیت منع میگردند و خواسته مورد نظر آنان بدون اینکه تحقق یابد به مرحله سالمندی منتقل میگردد. ما بر اثر تحولات

عظیمی که در روش زندگی و کارمان پدید آمده به وفور مادی عظیمی نائل آمده‌ایم. در این میان عوامل بسیار مهمی مربوط به ابراز عقیده شخصی و تعیین رویه اجتماعی بطور جدی لاینحل مانده است. عواملی از قبیل خانواده، نقش پدر و مادر، جامعه، مذهب و بنیان کلی اجتماع دستخوش دگرگونیهای انقلابی تکنولوژی قرار میگیرند پاسخگویی پرسشهای نوجوانان و بخصوص پرسشهایی که از محیط دانشکده آغاز میگردد از قبیل «که هستم؟»، «کجا میروم؟»، «منظور از زندگی چیست؟» بنحویکه قانع کننده و از لحاظ اجتماعی سازنده باشد بیش از پیش دشوار میگردد.

وضعی که برای نوجوانان بوجود آمده آنها را بخوبی آگاه ساخته است که عنقریب دنیای قابل انفجاریکه هرآن بیم انفجار آن می‌رود و در ساختن آن نوجوانان هیچگونه تأثیری نداشته‌اند بدستشان سپرده خواهد شد. غالباً اوقات ما بزرگسالان نگرانی‌های آنان از این بابت را نادیده میگیریم و عقیده‌مندیم که نوجوانان بی‌تجربه و خام ما کوچکترین توجهی به مسائل مهم عصر حاضر و هدف مشخصی برای مفید ساختن زندگی خود ندارند. بعقیده اینجانب بی‌اعتنائی ظاهری نوجوانان امروز تأثیر احساس ناتوانی آنها میباشد که خود را مصرف کننده و طفیلی وابسته بدیگران میدانند خاصه اینکه تقریباً تمام موسسات اجتماع با آنها آموخته است که تا مدت نامعلوم بعدی که نوجوانان ما به پایه عقل و تجربه کنونی ما برسند واقعا با آنها نیازی نداریم.

منابع جوانان از لحاظ شناخت اجتماع و انرژی و ایدآلیسم آنان تا حد زیادی سطحی است اما دارای استعداد های نهفته فراوانی میباشد که باید آنها را کشف و شکوفان ساخت. مدارس و جوامع امروزه به جای شکوفان ساختن این استعدادها غالباً سد راه آنها میگردند. نوجوانان ما بعنوان نمونه های فرهنگ سست بنیاد فردا و مانند افراد برکنار از مسئولیتهای مستقیم امروز در وضعی قرار

داده شده‌اند که بحال آنان مضر و بحال جامعه فردا مخرب میباشد.

باید اذعان نمود که ما بزرگسالان و نوجوانان قادر به تقلیل مسئولیتهای بیشتری هستیم. همچنین باید خاطر نشان ساخت که برای تأمین منظور فوق ما بزرگسالان باید نیاز عمده‌ای را رفع کنیم. این نیاز عبارتست از ابداع راه‌های تربیتی و عملی برای نوجوانان متجدد امروز و کمک به وادار ساختن آنان در تعیین سرنوشت جامعه آزاد. ما به روشهای مؤثرتری نیاز داریم تا نوجوانان را نسبت به خود، نسبت به مدارس و جوامع و سرانجام نسبت به مسائل جهان بزرگتر علاقمند و مرتبط سازند. این نظر توسط مفروضات زیر تأیید میگردد:

۱ - بسیاری از نوجوانان دانشکده‌ها از وضع توخالی و نقش بی‌اثری که به عهده آنان واگذار گردیده احساس ناراحتی میکنند. علائم نگرانی و ناراحتی آنان عبارتند از: بی‌اعتنائی و واکنش خواب‌آور نسبت به‌دفعهای مفید دستگاههای تبلیغاتی-بدبینی نسبت به «اخذ مدرک تحصیلی» - خصومت نسبت به حمایت و اندرزهای بزرگسالان و سعی و جستجو برای خلاصی که گاهی بصورت شورشهای مخالف مصالح اجتماعی جلوه‌گر میگردد.

۲ - جوانان ما قادرند مسئولیتهای خطیری فکری و سیاسی و مدنی را براتب بیش از میزانیکه بعهده آنان تفویض گردیده به احسن وجهی ایفا نمایند. از طرف دیگر بنا بر فرضیه اشتباه آمیزی ما از نوجوانان خود بیش از حد و اندازه مواظبت و حمایت میکنیم لذا حس اعتماد بنفس و قبول هرگونه مسئولیتی را از آنها سلب نموده‌ایم. درخواستهای ما از نوجوانان امروزه بیشتر در اطراف نقشهای سنتی دانشجویی دور میزند و عبارتست از: تأکید بیشتر در موفقیتهای تحصیلی - فشار بیشتر بمنظور پیشرفت - انجام بیشتر تکالیف درسی در خانه و آموزشگاه. اینگونه تقاضاها ممکن است مفید و مثمر بشمر باشند لیکن غالباً نگرانی لطفاً ورق بزنید

تبعیضات

متأسفانه بعلت ضعف مدیریت و سوء اداره موجود دانشگاهها و دانشکده ها وضع روز بروز بدتر میشود و دانشجویان با کمال تعجب و برخلاف انتظارات متوجه میشوند که حتی این «اماکن مقدس دانش» از معایب و مفاسد اجتماعی خاصه معایبی که دانشگاههای مزبور ادعا میکنند از طریق اشاعه «تقوی و فضیلت» بین دانشجویان میل دارند آن معایب را ریشه کن نمایند عاری و میرا نیستند . وقتی که دانشجو در مورد اعطای بورسهای تحصیلی ، امتیازات شهریه ، و حتی در ارزشیابی امور تحصیلی مورد تبعیض قرار میگیرد ، اطمینان و اعتقاد وی از توانائی استادی که باید او را بصورت انسان بهتری تغییر دهد و از خردمندی و درستی اولیای امور دانشگاهی که ویرا برای تحصیل پذیرفته اند بکلی سلب میگردد . دانشجوی مزبور پس از اندک مدتی متوجه میشود که انتصاب استادان نیز بر اساس لیاقت و شایستگی صورت نمیگیرد . احساس دانشجوی مزبور از اینکه ناگزیر است از راهنماییها و دستورات افراد فاقد صلاحیت علمی و سلامت اخلاقی تبعیت نماید ارزش منزلت دانشگاه یا دانشکده مربوط را در دل دانشجو کاهش میدهد . بمرور زمان دانشجو سخنرانیهای کلاس غالب استادان خود را حاوی مطالب بیربط و خارج از موضوع مینماید و لذا برای اساتید خود هرگز احترامی قائل نمیشود . بدین ترتیب هنگامیکه موسسه تربیتی دستخوش شورش و ناراحتی گردد دانشجوی مورد بحث ما بهیچوجه تحت تاثیر و نفوذ کلام استادانیکه هرگز مورد احترام وی نبوده اند قرار نمیگیرد و متقاعد نمیکردد . شکی نیست که اساتید جدی و دانشمند روی شاگردان خود نفوذ فراوانی دارند ، اما از آنجائیکه این استادان با شرایط حاکم بر موسسات آموزشی خود موافقت ندارند ، لذا در بجهت شورش دانشجویی بنام اولیای اداره امور دانشگاه با دانشجویان تماس نمیگیرند و برای رفع شورش و ناراحتی بهیچوجه

بزرگسالان را بیشتر منعکس میسازند و به استفاده از استعداد های نهفته جوانان در مقابله با مسائل جهانی آنان و ایفای نقشی برای بقای جهان توجه چندانی ندارند .

۳ - بقای نسل بشر و بالمال بقای آزادی به نسل آینده بزرگسالان بستگی خاصی دارد . بروز تحولاتی در طرز تفکر و رفتار بیشتر از هر زمان دیگر تاریخ بشر مورد نیاز میباشد و چنین دگرگونی - هائی باید در زمان بسیار کوتاهی تحقق یابند . هدف قطعی تعلیم و تربیت جدید بمنظور تامین بقای بشریت و آزادی ، نوجوانانی هستند که هم اکنون در دانشکده ها و دانشگاههای ما بتحصیل اشتغال دارند و گروه سنی بعدی را پس از بزرگسالان تشکیل میدهند . در اینجا ما دست کم فرصتی داریم که در تربیت نسل بعدی بزرگسالان موثر باشیم و آنها را برای مقابله با عصری پهرانی مردانی قوی و بقدر کافی انعطاف پذیر بار بیاوریم .

۴ - جوامع و دانشکده های ما برای کمک به جوانان و تربیت آنان بعنوان افراد باهوش و کاردان فردا توانائی و ظرفیت کافی ندارند و از کمکهایی که خود نوجوانان میتوانند عرضه نمایند استفاده نمیکند . ما عادت فراوان کرده ایم که جوانان را اقلیت بیفایده و گاهی مزاحم جوامع خود بدانیم قسمی که غالبا امکان کارآموزی آنان را جهت ایفای وظائف دقیق و مهم زندگی اجتماعی نادیده میگیریم . هر جامعه ای هر کجا باشد میتواند بعنوان آزمایشگاه موثری برای آموزش مسئولیتهای مدنی و انجام خدمات واقعی مورد استفاده قرارگیرد . هر کدام از دانشکده های ما ظرفیت استفاده نشده ای برای کمک بدین منظور در اختیار دارد . جوامع ما هم که دارای تجربیاتی میباشند و جوانمردانیکه میتوان تا حدودی از وجود آنها استفاده کرد قادر خواهند بود نوجوانان را برای درک جهانی که در آن زندگی میکنند یاری نمایند .

مداخله نمیکنند .

با این تجزیه و تحلیل از سابقه دانشجوی بخوبی واضح میگردد که برگردانیدن وی برای انضباط بسیار دشوار و پیچیده است و کارشناسان تعلیم و تربیت به تنهایی قادر نیستند که برای حل چنین منکلی راه حل رضایتبخشی پیدا کنند . در حقیقت قبل از بکار بستن هرگونه راه حل موثری برای مسئله باصطلاح بی انضاطی دانشجویان لازمست در اداره امور دانشگاه هرگونه سوء مدیریت و استفاده از قدرت مطلقه ، خاصه در اموریکه در زندگی دانشجویان اثر بیشتری میگذارند ریشه کن گردد .

در کار دانشجویان عوامل مایوس کنندهای وجود دارد . اینان بحسب اشتغال تحصیلی که دارند در حاشیه بسر میبرند . این دانشجویان دوره انتقال و تحولی را میگذرانند . این دوره تحول بین اتکاء دانشجویان بخانواده هایشان جهت دریافت کمک مالی و انواع مختلف تامین وضع موجود آنان و ایفای نقش دانشجویی لزوما دوره ایجاد بحران و هیجان بشمار میرود . در پاکستان رشد سریع تعداد دانشجویان حاکی از اینست که ترکیب جمعیت دانشکده ها بعنوان یک گروه بطور روزافزونی از خانواده های متوسط و دارای امتیازات کمتر تشکیل شده است . و ارزش مدرک لیسانس برای احراز شغل و مقام کاهش یافته است . جوانان برای ورود به اجتماعی که برای شروع احراز مقام ، تعلیم و تربیت نقش تعیین کنندهای دارد با وضع بسیار رقابت آمیزی مواجه میشوند .

نفوذ استادان و کادر آموزشی دانشگاه

اگر چه اعتراضات دانشجویان بیشتر به دنیای بزرگسالان از جمله استادان دانشگاه متوجه میگردد باوجود براین قابل توجه است که تحولاتی در زمینه اطلاعات و عقاید تعداد رو بافزایش اعضای کادر آموزشی دانشگاه بدون شك تاثیر قابل ملاحظه ای در دانشجویان بجای میگذارد . تعداد روزافزون کادر آموزشی دانشگاه و فشار های بیشتری که به آن وارد میگردد نفوذ غیر رسمی دانشجویان در دانشکده ها

نسبت به بیست سال گذشته کاهش یافته است . اهمیت «تدریس» فی نفسه بعنوان عامل اصلی احراز مقام استادی تقلیل یافته است .

«کادر آموزشی دانشگاه» مانند دانشجویان با وضع کاملا رقابت آمیزی مواجه میباشند . اعضای کادر مزبور خود را در وضعی میبینند که دائما برحسب موقعیت محلی و ملی مورد سنجش و قضاوت قرار میگیرند . درحالیکه برخی از آنان بعنوان شخصیتهای ملی شناخته میشوند ، اغلب اعضای کادر آموزشی دانشگاه لزوما چنین مقام شامخ علمی را احراز نمیکنند . با تحقیر وظیفه تدریس بعنوان منبع محلی پاداش اقتصادی و احراز موقعیت و مقام ، بسیاری از اعضای کادر آموزشی که در رقابت با همکاران نسل خود شکست خورده اند . یا آنهائیکه پیروز گردیده اند اما بیم آن دارند که افراد جوانتری ارتقاء یافته و مقام و موقعیت آنانرا تحصیل کنند سخت ناراضی و نگران میشوند .

از این رو بسیاری از استادان با مشاهده مبارزات دانشجویی علیه قدرتهائی که اساتید مزبور آنها را مسئول عقب ماندگی یا عدم تامین وضع خود میدانند تسلی خاطر حاصل میکنند همین اعضای کادر آموزشی که کار تدریس سبکتری را تقاضا و تامین مینمایند غالبا بدانشجویان خود اظهار میدارند که اولیای امور اداری دانشگاه آنانرا نادیده گرفته و مورد سوء استفاده قرار داده اند .

چنانچه تصور شود مسائل دانشجویی فقط جنبه علمی دارد . موضوع بصورت واقع بینانه ای مورد بررسی قرارنگرفته است . حتی میتوان ادعا نمود که مسائل دانشجویی صرفا بزندگی دانشگاهی وی مربوط است . مسائل نامبرده در مجموع زندگی دانشجو ، شامل تجارب روزمره او درعوامل روانی که واکنشهای وی را نسبت به محیط پدیدار میسازد بچشم میخورد ●